توقيع قرن (نوروز سال ۸۹ بديع)

حضرت شوقى افندى

اصلی فارسی



### توقيع مبارك رضوان ٨٩ بديع – اثر حضرت ولى امر الله – توقیعات مبارکه، ١٤٩ بدیع – صفحه ٣٦ - ٧٣

## ﴿ حامیان امر الٓهی برادران و خواهران روحانی در بلدان و ممالک شرقیّه علیهم اطیب التّحیّة و الثّناء ملاحظه نمایند ﴾

ای سپاهیان ملکوت. سلطان سریر لاهوت حضرت ربّ الجنود در این ربیع رحمانی و رضوان خوش روحانی ستایندگان اسم اعظمش را از اعلی رفارف قدس ندا می‌فرماید: أن یا عشّاقی و أنصاری و حملة أمانتی بین خلقی أن استمعوا ندائی أنا حیّ فی الأفق الأبهی أن یا أحبّائی إیّای فاشهدون. قد خلقتکم لأمری و اختصصتکم لنفسی و اجتبیتکم لعرفانی و ربّیتکم لإعزاز کلمتی و اقمتکم علی اظهار سلطنتی و جعلتکم ائمّة بین عبادی و جعلتکم الوارثین ان انتظروا یا اخلّائی سأریکم آیاتی، سأمدّکم بتأییداتی و أتمّ ما وعدتکم به فی الواحی و انصرکم علی اعدائی و احقّق آمالکم بقدرتی و سلطانی المهیمن علی العالمین. انصرونی فی ارضی انصرکم من ملکوتی الشّامخ الباذخ المشعشع الممتنع الرّفیع ان یا خزنة اسراری اما ترون خفیّات امری و بدایع حکمتی و اسرار شریعتی قد بدت خالعة العذار عن خلف الحجبات و سیسطع شعاعها فی الآفاق باشراق لم تر شبهه القرون الاوّلون ان ابشروا فی قلوبکم و اطمئنّوا فی انفسکم بأنّ هذه الدّوحة الالهیّة و الشّجرة المرفوعة الازلیّة قد ثبت اصلها فی قلب العالم و انشعب فروعها و امتدّت افنانها بین الامم و ارتفع حفیف اوراقها و نضجت و انتثرت اثمارها بین الخلائق اجمعین. لکم بشارة العظمی یا اهل البهاء بما کشفنا النّقاب عن وجه امرنا البهیّ الابهی وارفعنا برقع السّتر عن سرّنا المستسرّ الاکتم الأخفی و یهلّلنّ و یستبرکنّ بذلک هیاکل الصّافین و الکرّوبیّین فی الملأ الاعلی و عن ورائهم کلّ النّبیّین و المرسلین فی الرّفرف القصوی و سوف ترون بأعینکم ما اودعناه بأیادی الفضل بحکمة من عندنا و قدرة من لدنّا فی هذا الامر الاوعر المبرم الخطیر اذا تشهدون آثارها و تحدّثون اخبارها و تفتخرون بأسرارها تعالی تعالی هذا الاقتدار لا تشکّوا فیه و لا تضطربوا منه انّه کان فی امّ الکتاب امرا مقضیّا محتوما.

کینونتی و ما اعطانی ربّی فداء حبّکم یا ملأ المحبّین. چه مقدار مرتفع است امر الٓهی و چه عظیم است بدائع آثار اوّلین قرن دوربهائی. شعشعات انوارش را جز خفّاش کور صفت احدی انکار نتواند و تصرّفات لا ریبیّهٴ حیرت انگیزش را جز علیلان روزگار نفسی شبهه ننماید. روائح طیب سنایش در کلّ اکناف متضوّع مشام مزکومان ازشمیمش محروم و رنّهٴ ملکوتیش در سبع طباق منتشر آذان متکبّران از استماعش مهجور و ممنوع. سیطرهٴ محیطه‌اش را قلوب صلدهٴ صلبه ادراک ننماید و به عمق حکمتهای بالغه‌اش افهام کوته نظران پی نبرد.عقول عقلا از کشف رموزش قاصر و عرفان عرفا از تبیین و تشریح قوّهٴ جاذبهء دافعه‌اش عاجز. ناموس اعظمش به افکار بالیهٴ قاصرهٴ نفوس سقیمه قیاس نگردد و مبادی سامیهٴ مؤسّسات روحانیّه‌اش بعقائد سخیفه و قواعد باطلهٴ نفوس سافلهٴ واهیه تشبیه وتطبیق نشود. مدنیّت سرمدیّ الآثارش را توانگران نابالغ که بر وسائد عزّ متّکئند قدر ندانند و سیاست الٓهیّه‌اش را همج رعاع که در دام هوی گرفتارند نشناسند. کلمات جعلیّه که از نفوس بغضیّه چون سیل جارف منهمر اساس این آئین مبین را متزعزع ننماید و هیاهو و عربدهٴ اهریمنان سست عنصر آوازهٴ جان افزایش را از ارتفاع باز ندارد. اریاح سموم سراج وهّاجش را خاموش نکند و اسنادات مبطلین و اراجیف متوهّمین حقیقت فائضهٴ نافذه‌اش را ننگین نگرداند. ارتداد ملحدین و انکار مدبرین در صفوف مجنّدهٴ مجاهدانش رخنه ننماید و دسائس مغلّین روح آزادش را از جریان وسریان در شریان امکان ممنوع نسازد. دانشمندان ارض از سرّ غلبه‌اش حیرانند و حسودان بی‌امان از حرارت لهیبش نالان و سوزان. دانایان امم بتعلیمات قیّمهٴ بهیّه‌اش متوجّه و حولش طائف و از انوارش مقتبس.

"ولوله در شهر نیست جز شکن زلف یار

فتنه در آفاق نیست جز خم ابروی دوست"

قل سیروا فی الأرض لترون آثار قدرة ربّکم الأبهی قد تجلّت و علت و استشرقت و امتلأت منه الخافقین.

ای آشفتگان جمال کبریاء بشارات باد یاران را که در این رضوان اعزّ ابهی و بهار جان افزا در چهل اقلیم از اقالیم دنیا راکبین سفینهٴ حمراء به احتفال این عید اعظم و تهلیل و تکبیر آن اسم مکرّم مشغول و مألوفند جند بها روحی لقیامهم الفداء دراین اقالیم شاسعه درخاور و باختر چون ملائکهء ناشرات منتشر و از تتابع تأیید که ازمکمن اعلی متواصل است کلّ شاد و مستبشر. اقلیم فرنگ از بروق انوارش در اهتزاز است و قطعهٴ آسیا از فوران نار محبّتش در سوز و گداز. آمریک هلهله کنان است و افریک از نهیب این قیام حیران. شمال مقتبس از شعلهٴ شرر بار است و جنوب مستفیض از این امر گهر بار. ندای وا طربا از شش جهت بلند است و فریاد وا ویلا از حنجر اعدای امر بها مرتفع بالکان ندای الست را اجابت نموده و پرچم هدایت عظمی برافراشته و بساط تبلیغ گسترده. بذلک تحقّق ما نزّل من القلم الابهی فی لوح الرّئیس قوله جلّ بیانه: “قد خرج الغلام من هذه الدّیار و اودع تحت کلّ شجر و حجر ودیعة سوف یخرجها اللّه بالحقّ کذلک اتی الحقّ و قضی الأمر من مدبّر حکیم”.

جزائر محیط اعظم در اقصی جنوب عالم از این رنّهٴ ملکوتی مدهوش و در مسابقهء روحی با امم غربیّه همدم و مألوف. شجرهء الهیّه بر ماوراء البحار سایه افکنده و در ابعد مدن دنیا قبائل متأخّرهٴ متباغضه را در ظلّ ظلیلش مجتمع ساخته.امّت چین از خواب کابوسی بیدار و بهمّت مردان دلاور از نفحات مسکیّهٴ ظهور الّهی آگاه و پر انتباه رسولان اسم اعظم در عواصم اروپ بهتک استار و کشف اسرار و اعلان جامعیّت و استقلال شریعت ربّ مختار مشغولند و در احقاق حقّ مظلومین و دفع شرّ غاصبین و استحکام اساس امر حضرت ربّ العالمین لیلا و نهارا ساعی و جاهد. با اعاظم رجال در اعلی المقامات مرتبطند و بوسائل فعّاله متمسّک و متشبّث. عروس آمال در مجمع نمایندگان عصبهٴ امم نقاب از رخ برانداخته و در خلوتخانهء قلوب زمامداران دول مقهوره جلوه نموده و رعبی شدید افکنده.

ای احبّای الٓهی علمای رسوم در موطن اصلی حضرت قیّوم چنان انگاشتند که زجر و عقوبت و ظلم و اسارت و نفی و شهادت علّت انقراض آئین گرانبهای الٓهی گردد و سبب تشتّت و اضمحلال جمع پیروان نیّر آفاق شود. تبّا لهم و تعسا لهم انّهم و اعوانهم لفی عمه عظیم. ای بیخبران سراز نوم غفلت بردارید و از حفرات یأس در این روز فیروز قدم بیرون گذارید و خاک سیاه بر سر ریزید و نظری بر اشراقات این کوکب نوّار اندازید که چگونه این امر معصوم و مظلوم که سنین متوالیه در پنجهء تقلیب گرفتار و محصور بود و در هر یومی بجفای جدیدی از عصبهٴ غرور معذّب ناگاه از چنگ ظلم و جفایتان نجات یافت و روح آزادش از تنگنای آن اقلیم پر بلا برهید و به اقالیم مجاوره سرایت نمود و در ممالک پر فُسحت فرنگ انتشار یافت و به ابعد نقاط ارض برسید و در مقامات عالیه خیمه و خرگاه برافراشت و در مؤسّسات جدیده و معاهد بدیعه و معابد فخیمهٴ مجللّه‌ای آن روح مقدّس مجسّم و مصوّر گشت. صلایش را اعاظم رجال بشنیدند و جلوه‌اش را ملوک و مملوک هر دو بشناختند. دستتان بالأخره کوتاه شد و شعار اقدستان بر خاک مذلّت بیفتاد. جمعتان متشتّت گشت و کوکب سعادتتان آفل شد ولی این امر الٓهی هر چند مدّتی در آن محیط کدر انگیز در کسوف حسد مکسوف بود و در قناع بغضا متواری عاقبة الامر رغما لأنفکم و لمن کان یعینکم در آسمان غرب از خلف حجبات غلیظه ظاهر و پدیدار گشت و چنان فروغ خورشیدش پرتو بینداخت که از انعکاساتش کلّ مرعوب و حیران گشتید.

ای احولهای روزگار آیا نشنیده‌اید که قلم اعلی دراین مقام چه فرموده: “تاللّه الحقّ لو یحرقونه فی البرّ انّه من قطب البحر یرفع رأسه و ینادی انّه الٓه من فی السّموات و الأرض و لو یلقونه فی بئر ظلماء یجدونه فی اعلی الجبال ینادی قد اتی المقصود بسلطان العظمة و الاستقلال و لو یدفنونه فی الأرض یطلع من افق السّماء و ینطق بأعلی النّداء قد اتی البهاء بملکوت اللّه المقدّس العزیز المختار ... ولو یسترون النّور فی البرّ انّه یظهر من قطب البحر و یقول انّی محیی العالمین ... ثمّ اعلموا یا ملأ الاعجام بانّکم لو تقتلونی یقوم اللّه احد مقامی و هذه من سنّة اللّه الّتی قد خلت من قبل و لن تجدوا لسنّة اللّه تبدیل و لا من تحویل”.

ای بیخردان اهل بها از بلا شکوه ننمایند و از تتابع محن و شدّت ابتلا آزرده و مأیوس نگردند. مولای بیهمتا ارواحنا لمظلومیّته الفداء می‌فرماید: “قل البلایا دهن لهذا المصباح وبها یزداد نوره ان کنتم من العارفین ... بالبلاء ربّینا الأمر فی القرون الماضیة سوف تجد الأمر مشرقا من افق العظمة بقدرة و سلطان ... قد جعل اللّه البلاء اکلیلا لرأس البهاء سوف تستضیء منه الآفاق ... قد جعل اللّه البلاء غادیة لهذه الدّسکرة الخضراء و ذبالة لمصباحه الّذی به اشرقت الأرض و السّماء ... قل انّ البلاء ماءٌ لما زرعناه فی الصّدور سوف تنبت منه سنبلات تنطق کلّ حبّة منها انّه لا الٓه الّا هو العزیز الحکیم”.

ای کودکان مهد ظلمتان شجرهٴ لا شرقیّه و لا غربیّه را سقایت نمود و جورتان صیت مظلومیّت و بزرگواری آئین الٓهی را به اقصی ممالک عالم برسانید. این کلمات درّیّات که از قلم گهربار مرکز میثاق که در بحبوحهٴ بلا مخاطبا للّذین کانوا مثلکم نازل بیاد آرید: “از سرشک دیدهٴ یتیمان ستمدیدگان حذر لازم زیرا سیل خیز است و از دود آه مظلومان پرهیز باید زیرا شررانگیز است. و اللّه ولیّ المظلومین ... قل مالکم لا تنتبهون و ویل لکم لم لا تتیقّظون ... أَ حسبتم انفسکم ایقاظا کلّا انّکم لفی مضاجع الجهل ترقدون. أَ زعمتم انّکم تبصرون او تسمعون هیهات هیهات بل انّکم صمّ بکم عمی فی صقع المیثاق تحشرون و انّکم الأخسرون فسوف فی غمرات الذّلّ تغرقون”.

یا نصراء الرّحمن و حلفاء حبّه سرشک دیدهء ستمدیدگان است و دود آه عزیزان ایران که قلب ملکهٴ نیک اختر را متوجّه بآئین الٓهی فرموده و از کلک ملوکانه‌اش این کلمات درّیّات صادر فرموده که کلّ حکایت از عظمت امر اللّه و استقلال دین اللّه و جامعیّت تعالیم اللّه و حقّیّت رسالت رسول اللّه مینماید و در این ایّام اعلان رابعش که بخطّ خود بنام فخر المبلّغین و المبلّغات حضرت میس مارثاروت ارسال نموده به ارض اقدس رسیده و قلوب عاکفان کعبهٴ مقصود را سرور و امیدی جدید بخشیده و آن کلمات اینست: ”آئین بهائی منادی صلح و سلام است و مروّج حسن تفاهم در بین انام. سالکان وادی حیرت را که در ره امید پویانند در آغوش خود گرفته و در ظلّ واحد مجتمع ساخته. پیامش مصدّق ادیان الٓهیّه است و مبدئش موافق معتقدات سابقه. هیچ بابی را سدّ ننماید و هر سبیلی را مفتوح گذارد. در حینی که قلبم از مخاصمات متمادیهٴ پیروان مذاهب عدیده محزون بود و روحم از حمیّهٴ جاهلیّهٴ آنان خسته و آزرده نظرم بتعلیمات بهائی بیفتاد و روح حقیقی حضرت مسیح که بسا از نفوس ندانسته و نشناخته در آن تعالیم ظاهر و پدیدار گشت و این تعالیم جوهرش وفاق است نه خلاف. امید است نه قطع رجا. مهراست نه بغضا. اطمینان اعظم است لمن فی الانشاء”.

ای برادران و خواهران روحانی درلوح اقدس جمال قدم جلّت عظمته میفرماید: “انّه قد اشرق من جهة الشّرق و ظهر فی الغرب آثاره تفکّروا فیه یا قوم و لا تکونوا کالّذین غفلوا اذ جائتهم الذّکری من لدن عزیز حمید”. و همچنین: در لوحی از الواح این خطاب مستطاب به افتخار کنیزی از کنیزان جمال ابهی در سنین اوّلیّهٴ ظهور امر اللّه در ممالک فرنگ نازل “یا أمة اللّه إِنّی ادعو اللّه أن یبعث نفوسا مقدّسة منزّهة نورانیّة فی الأقطار الغربیّة و الأقالیم الشّمالیّة حتّی تکون تلک النّفوس آیات الهدی و رایات الملأ الأعلی و ملائکة ملکوت الأبهی عند ذلک تجدین الغرب أفق الشّرق و الأنوار تتلئلأ کالاقمار فی تلک الأقطار”. و همچنین میفرماید: “ثمّ اعلم بأنّ الشّرق قد استضائت آفاقها بأنوار الملکوت و عنقریب تتلئلأ هذه الأنوار فی مطالع الغرب اعظم من الشّرق و تحیی القلوب فی تلک الأقالیم بتعالیم اللّه و تأخذ محبّة اللّه الأفئدة الصّافیة”. و همچنین میفرماید: “اگر این سجن و زنجیر نبود حال حضرت بهاءاللّه بر افکار عمومی اروپ مستولی شده بود... اگر بهاءاللّه در اروپ ظاهر شده بود ملل اروپ غنیمت می‌شمردند و تا بحال بسبب آزادی جهان را احاطه نموده بود”. و همچنین میفرماید: “قطعهٴ آمریک در نزد حقّ میدان اشراق انوار است و کشور ظهور اسرار و منشأ ابرار و مجمع احرار”.

ای برادران و خواهران روحانی قدری تفکّر نمائید که در این قرن اوّل دور بهائی چه آثار عظمت وغلبه و هیمنه‌ای در دو قارّهٴ اروپ و آمریک بلکه در تمام جهان ظاهر و پدیدار گشته و این نیست مگر از تأثیرات نافذهٴ علقم جفا که چون عسل مصفّی متغمّسین بحر بلا در آن اقلیم پر ابتلا سالیان دراز از دست الوالبغضاء چشیدند.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که قلب ممرّد علیا حضرت ملکه را متوجّه به این نهال نو رستهٴ الٓهی نموده و به این خطابهای مهیّجهٴ متتابعه عالمی را بیدار و پر انتباه ساخته.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که فارسان مضمار الٓهی را در قطب آمریک به رفع و اتمام بنیان رفیع الشّأن اوّلین مشرق الأذکار اقطار غربیّه موفّق و مفتخر فرموده و جمّ غفیری را از اجناس و مذاهب و فرق و طبقات متباینه شیفته و آشفتهٴ آن رمز مبین و کهف امین و هیکل نازنین امر حضرت ربّ العالمین نموده.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که علمداران حزب مظلوم را در مغرب اقصی بمؤسّسات مجلّله و تأسیس اوقاف امریّه و تحصیل اعتبار نامهٴ رسمی از مصادر و مقامات عالیه و اجرای نوامیس و شعائر الٓهیّه و وضع دستور محافل ملیّهٴ روحانیّه هدایت و موفّق فرموده.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که ولولهٴ بیت اعظم را در دوائر عصبهٴ امم انداخته و افکار و قلوب زبر دستان را بحقوق مسلوبه و مبادی سامیهء حزب مظلوم متوجّه ساخته و اعضاء آن انجمن محترم را بر آن واداشته که از دو حکومت قویشوکت احقاق حقوق مظلومین را از غاصبین مطالبه نمایند. صدّق اللّه ربّنا البهیّ الأبهی “فسوف یظهر اللّه قوما یذکرون ایّامنا و کلّما ورد علینا و یطلبون حقّنا عن الّذینهم ظلمونا بغیر جرم و لا ذنب مبین”.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که متمسّکان بعروة الوثقای ایمان را در اقلیم آلمان به ثبوت و رسوخی مبعوث فرموده که با وجود هبوب صرصر امتحان و ریح عقیم هذیانات دشمنان که بجز در آمریک به این شدّت بر آفاق غربیّه نوزیده این اطواد باذخه مقاومت هر افتتانی نمودند و از صراط دقیق نلغزیدند بلکه بر اشتعال و شهامت و تعاون و استقامت افزودند و در اتّساع نطاق امر اللّه و دائرهٴ نشریّات امریّه و استحکام مؤسّسات امریّه در اقلیم خویش بیش از پیش همّت بگماشتند.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که بدست باسلان میدان عبودیّت در دیار مصریّه علم استقلال شرع بها را بر اعلی قلل آن اقلیم برافراشته و به سطوت و تجرّدی و بسالت و شهامتی در انجمن بنی آدم مبعوث فرموده که شبه آنرا تواریخ ادوار سابقه ثبت و تدوین ننموده.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که رسولان الٓهی را در مغرب زمین بفتح اقالیم جدیده سوق و دلالت فرموده. مبارزان میدان انقطاع به سرداری سرخیل عاشقان امة اللّه الفریده سرور مؤمنین و مؤمنات کتاب “بهاءاللّه و عصر جدید" را که یادگار آن مؤلّف شهیر و نفس نفیس است و اخیرا بدوازده لغت از لغات شرقیّه و اجنبیّه ترجمه و طبع گردیده بدست گرفته نعره زنان در دیار اللّه سایرند و بر صفوف و الوف غافلان مهاجم. چون باد بادیه پیمایند و چون اسرافیل حامل نفخهٴ حیات بهدم بنیان عتیق تعصّبات وطنیّه و سیاسیّه و جنسیّه و اقتصادیّهٴ آن قارّهء پر شور و اضطراب مفتخرند و به دفع اسقام مزمنهٴ اسیران و علیلانش مألوف.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که یاران عزیز موطن اصلی جمال قدم را از مخالب سباع ضاریه نجات داده و بر مقاعد عزّت نشانده و بر دشمنان دیرین غالب و مسلّط فرموده و سایهٴ ملک عادل را برآن کشور مقدّس گسترده ومفاسد قویّهٴ مزمنه را از بیخ و بن برانداخته و این اصلاحات باهرهٴ جدیده را از حیّز غیب بعرصهٴ شهود در آورده و آثار عزّت و تباشیر مدنیّت ابدیّ القرار حضرت بهاءاللّه را در اطراف و اکناف آن صقع جلیل ظاهر و پدیدار فرموده.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که عاقبت الامر آن اقلیم را جنّة النّعیم فرماید و بفرمودهٴ مرکز میثاق بهاء حضرت عبدالبهاء ”دولت وطنی جمال مبارک را در جمیع بسیط زمین محترمترین حکومات و ایران را معمورترین بقاع عالم” نماید.

اهراق دماء مطهّرهٴ شهیدان ایران است که در این قرن نورانی و عصر گوهر افشان اعزّ ابهائی روی زمین را بهشت برین نماید و سراپردهٴ وحدت عالم انسانی را کما نزّل فی الالواح در قطب آفاق مرتفع سازد و وحدت اصلیّه را جلوه دهد و صلح اعظم راتأسیس فرماید و عالم ادنی را مرآت جنّت ابهی گرداند و یوم تبدّل الأرض غیر الأرض را بر عالمیان ثابت و محقّق نماید.

در لوحی از الواح این بیان احلی از قلم ابهی صادر: ”حال ارض حامله مشهود زود است که اثمار منیعه و اشجار باسقه و اوراد محبوبه و نعماء جنیّه مشاهده شود. تعالت نسمة قمیص ربّک الرّحمن قد مرّت و احیت. طوبی للعارفین".

ای برادران و خواهران روحانی دماء بریئهٴ مسفوکه فی سبیل اللّه است و سرشک دیدهٴ مظلومان امر اللّه که شجرهٴ آمال اهل بهاء به این اثمار منیعه و اوراد محبوبه و نعماء جنیّه مزیّن و مخصّص گشته و بمرور ایّام بیش از پیش کما ینبغی لعلوّ امره و عظمة شأنه و عزّ مقامه مفتخر خواهد گشت.

ای حبیبان با وفا بیان پر حلاوت حضرت عبدالبهاء را کرّة اخری در این مقام بیاد آرید” این موهبت عظمی و این منقبت کبری حال اساسش بید قدرت الٓهیّه درعالم امکان درنهایت متانت بنیان و بنیاد یافت و بتدریج آنچه در هویّت دور مقدّس است ظاهر و آشکار گردد. الآن بدایت انبات است و آغاز ظهور آیات بیّنات. در آخراین قرن و عصر معلوم و واضح گردد که چه بهار روحانی بود و چه موهبت آسمانی".

یا احبّاء اللّه این امر کریم و نبأ عظیم اعظم از آن است آنچه را بعقول محدودهٴ خود تصوّر نموده‌ایم و اجلّ از آن است آنچه را به ادراکات قاصرهٴ خود پنداشته‌ایم. بلی ظهوراتش محیّر عقول است و شئونات و تصرّفاتش اعجب از کلّ عجیب ولی آنچه را این مشت ضعفا تا بحال فهمیده و ادراک نموده قطره ایست نسبت به بحر البحار اسرار مکنونه در این آئین ابهی و ذرّه ایست نسبت بشمس الشّموس لئالی مودعه در این امر گرانبها” هیچ ادراکی سبقت نیابد بر کیفیّت ظهور او و هیچ عرفانی احاطه ننماید بر کمّیّت امر او”.

در کتاب مستطاب ایقان در بیان مقامات ظهور قائم موعود ربّ معبود و ملیک غیب و شهود به این ترانهء الٓهی مترنّم: “العلم سبعة و عشرون حرفا فجمیع ما جائت به الرّسل حرفان و لم یعرف النّاس حتّی الیوم غیر الحرفین فاذا قام قائمنا اخرج الخمسة و العشرین حرفا “.

و بعد میفرماید قوله عزّ بیانه: “حال ملاحظه فرمائید که علم را بیست و هفت حرف معیّن فرموده و جمیع انبیا از آدم الی خاتم دو حرف آنرا بیان فرموده‌اند و براین دو حرف مبعوث شده‌اند و میفرماید قائم ظاهر میفرماید جمیع این بیست و پنج حرف را. از این بیان قدر و رتبهء آن حضرت را ملاحظه فرما که قدرش اعظم از کلّ انبیاء و امرش اعلی و ارفع از عرفان و ادراک کلّ اولیاء است و امری است که انبیا و اولیا و اصفیاء به آن اطّلاع نیافته و یا به امر مبرم الٓهی اظهار نداشته‌اند". و همچنین در بیان استقامت آن جمال ازلی این کلمات درّیّات از قلم ابهی صادر: "آیا میشود این بغیر امر الٓهی و مشیّت مثبتهٴ ربّانی. قسم بخدا که اگر کسی فکر و خیال چنین امری نماید فی الفور هلاک شود و اگر قلبهای عالم را در قلبش جا دهی باز جسارت بر چنین امر مهمّ ننماید”.

در بیان مقامات اصحابش قلم ابهی به این ذکر احلی متحرّک: “آیا هرگز در هیچ تاریخی از عهد آدم تا حال چنین غوغائی در بلاد واقع شد و آیا چنین ضوضائی در میان عباد ظاهر گشت.... گویا صبر در عالم کون از اصطبارشان ظاهر شد و وفا در ارکان عالم از فعلشان موجود گشت".

و امّا آنچه را که خود حضرت در بیان عظمت و احاطهٴ ظهور خود فرموده از جمله این کلمات عالیات است: “یا قرّة العین انّک انت النّبأ العظیم فی الملأ الاعلی و علی ذلک الإسم عند اهل العرش قد کنت بالحقّ معروفا. قل انّی انا البیت قد کنت بالحقّ مرفوعا و انّی انا المصباح فی المشکوة قد کنت باللّه الحقّ علی الحقّ مضیئا و انّی انا النّار فی النّور علی نور الطّور فی ارض السّرور قد کنت حول النّار مخفیّا ... یا اهل لجّة الفردوس قولوا علی اسمی لحوریّة الحجرات اخرجن من مساکن القدس عریانا و انصتن علی لحن الکلیم الحبیب فأنّ الذّکر قد شاء کما شاء و لا مردّ لامر اللّه الحقّ و قد کان الحکم فی امّ الکتاب مقضیّا ... و ما ارسلنا من نبیّ الّا و قد اخذناه بالعهد للذّکر و یومه الا انّ ذکر اللّه و یومه فی المنظر الاعلی لدی ملائکة العرش قد کان بالحقّ علی الحقّ مشهودا ... و انّا نحن لو نشاء لهدینا الارض و من علیها علی حرف من الأمر اقرب من لمح العین جمیعا ... لو ارادت نملة ان تفسّر القرآن من ذکر باطنه و باطن باطنه لتقدر لأنّ السّرّ الصّمدانیّة قد تلجلج فی حقیقة الکائنات”.

حال ملاحظه فرمائید که صاحب همچه مقام اعزّ اجلّ اسنائی و مظهر ظهور ارفع امنع اعلائی چه شهادتی راجع بآن نور الأنوار و جوهر الجواهر مظهر کلیّهٴ الٓهیّه هیکل مکرّم جمال قدم و اسم اعظم روحی لسلطنته المحیطة فداء داده. در مقام مناجات می‌فرماید: “سبحانک اللّهمّ یا الٓهی ما اصغر ذکری و ما ینسب الیّ الّا اذا أرید أن انسبه الیک فتقبّلنی و ما ینسب الیّ بفضلک انّک انت خیر الفاضلین".

و همچنین در قیّوم الأسماء جمال اعلی مخاطبا لمحبوبه الخفیّ الجلیّ الأبهی می‌فرماید: “یا سیّد الأکبر ما انا بشیء الّا و قد اقامتنی قدرتک علی الأمر. ما اتّکلت فی شیء الّا علیک و ما اعتصمت فی امرٍ الّا الیک و انت الکافیّ بالحقّ و اللّه الحقّ من ورائک المحیط و کفی باللّه العلیّ علی الحقّ بالحقّ القویّ نصیرا. یا بقیّة اللّه قد فدیت بکلّی لک و رضیت السّبّ فی سبیلک و ما تمنّیت الّا القتل فی محبّتک و کفی باللّه العلیّ معتصما قدیما و کفی باللّه شاهدا و وکیلا”. و همچنین در این سفر کریم مخاطبا لمن یظهر کلمة اللّه الاکبر می‌فرماید: "هنالک فأظهر من السّرّ سرّا علی قدر سمّ الإبرة فی طور الاکبر لیموتنّ الطّوریّون فی السّیناء عند مطلع رشح من ذلک النّور المهیمن الحمراء به اذن اللّه الحکیم و هو اللّه قد کان علیک بالحقّ علی الحقّ حفیظا”. و همچنین در مقام دیگر می‌فرماید: "نطفهٴ ظهور بعد اقوی از جمیع اهل بیان بوده و خواهد بود ... و قد کتبت جوهرة فی ذکره و هو انّه لا یستشار بإشارتی و لا بما ذکر فی البیان ... مقام او صرف ظهور است حتّی نفس ظهور در نفس ظهور در ظلّ او ظاهر”.

اینست ای احبّای الٓهی نصّ شهادتی که نقطهء اولی و ربّ اعلی با وجود عظمت شأن و امتناع مقام و احاطهٴ کلیّه‌اش بر مظاهر قبل، از قلم اعلایش در حقّ مؤسّس آئین بهائی و شارع مقدّس آسمانی و ظهور کلّی الٓهی صادر فرموده و این کلمات عالیات و آیات بیّنات بنحوی اکمل و اتمّ از قلم ابهی مؤیّدا و مبیّنا لما صدر من قلم مبشّره الأعلی نازل بعضی از آن تذکّرا للعموم و اظهارا و اعزازا لحقائق امره المکشوف المعلوم در این اوراق ثبت میگردد قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: “و اگر الیوم کلّ من فی السّموات و الارض حروفات بیانیّه شوند که بصد هزار رتبه از حروفات فرقانیّه اعظم و اکبرند و اقلّ من آن در این امر توقّف نمایند از معرضین عند اللّه محسوبند و از احرف نفی منسوب” . و همچنین میفرماید “الیوم فضلی ظاهر شده که در یک یوم و لیل اگر کاتب از عهده برآید معادل بیان فارسی از سماء قدس ربّانی نازل میشود و کذلک بشأن الآیات علی لسان عربیّ بدیع”. و ایضا میفرماید “هذا یوم لو أدرکه محمّد رسول اللّه لقال قد عرفناک یا مقصود المرسلین و لو أدر که الخلیل لیضع وجهه علی التّراب خضعا للّه ربّک و یقول قد اطمئنّ قلبی یا الٓه من فی ملکوت السّموات و الأرضین و اشهدتنی ملکوت امرک و جبروت اقتدارک و اشهد بظهورک اطمأنّت افئدة المقبلین. لو أدرکه الکلیم لیقول لک الحمد بما أریتنی جمالک و جعلتنی من الزّائرین”. و همچنین می‌فرماید: “تاللّه الحقّ انّ الأمر اعظم من أن یذکر و اظهر من أن یستر و اعلی من ان یصل الیه اعراض کلّ معرض او مکر کلّ ماکر عنید”. و ایضا میفرماید: “قل إنّ روح القدس قد خلق بحرف ممّا نزّل من هذا الرّوح الاعظم ان انتم تفقهون... قد ظهر فی هذا الظّهور ما لا ظهر فی ازل الآزال.... قد کنز فی هذا الغلام من لحن لو یظهر اقلّ من سمّ الابرة لتندکّ الجبال و تصفرّ الاوراق و تسقط الأثمار من الأشجار و تخرّ الأذقان و توجّه الوجوه لهذا الملک الّذی تجده علی هیکل النّار فی هیئة النّور و مرّة تشهده علی هیئة الأمواج فی هذا البحر الموّاج و مرّة تشهده کالشّجر الّتی اصلها ثابت فی الارض الکبریاء و ارتفعت اغصانها ثمّ افنانها الی مقام الّذی صعد عن وراء عرش عظیم”

ای حاملان امانت الٓهیّه از جهتی آوازهء امر الهی بلند است و تباشیر عصر حضرت بهاءاللّه بر عالم و عالمیان لائح. قدرت غالبه‌اش بر مدّعیان آشکار است و آثار نهضت محیّره‌اش در آفاق نمودار. شمامهٴ عنبرینش در جمیع اقطار منتشر است و لئالی بیشمارش از گنجینهٴ اسرار بر جهانیان منتشر و از جهتی انقلابات عالم ناسوت یوما فیوما در ازدیاد و قلاقل و اضطرابات ملکیّه‌اش آنا فآنا در انتشار. افق سیاست تاریک است و بحران اقتصادی بغایت شدید. مدنیّت مادّیّه در معرض خطرات عظیمه است و هیئت اجتماعیّه اساسش متزعزع و متزلزل. افکار در هیجان است و نظم جهان پریشان ظلمت عصیان و طغیان عالمی را احاطه نموده و نورانیّت عدل و وفاق از دیدهٴ جهانیان پنهان گشته. در مشرق اقصی نائرهٴ جنگ پر اشتعال است و در اقطار غربیّه دائرهء فساد و شقاق در اتّساع. قوای اقوام مختلفه بر اطفاء سراج دین برخاسته و در ترویج قواعد باطلهٴ ظاهر الاستحاله همّت بگماشته. شرق در جنبش وهیجان است و غرب از ثقل فادح آفات متراکمه نالان و هراسان. حزب شمال بتمام قوی بر ایجاد فتنه و افساد عقیده و ترویج مبادی سقیمه قائم و درتولید بغض و خصومت و هدم بنیان دیانت ساعی و جاهد. مکاید سیاسیّه در میان است و مقاصد خفیّه در جولان. حکومات عالم بمنازعات وطنیّه و تعصّبات مختلفهٴ شدیده گرفتارند و بذیل تقالید عتیقه متشبّث.ثقه و اعتمادشان بیکدیگر مسلوب و از تعاون و تعاضد محروم و مأیوس. بصرف مبالغ باهضه در تهیّهٴ معدّات حربیّه ومهمّات عسکریّه و آلات جهنّمیّه سرّا و جهرا مشغولند و بکمال جدّیّت به استحکام اساس استقلال سیاسی و اقتصادی خویش مألوف. سرمست بادهٴ غرورند و اسیر دام حمیّهء جاهلیّه. دول مقهوره در قطعهٴ اروپ تشنهٴ انتقامند و در تولید ضغائن و دسائس پرسعی واهتمام. اقلّیّات قومیّه هر یک مستعدّ فتنه و فسادند و در توسعهء دائرهٴ انقلاب و هدم بنیان اعتساف متّحد و متّفق. میزانیّهٴ اغنی حکومات عالم مختل و مشروعات تجاری و صناعی و زراعی اکثر طوائف و امم معوّق و معطّل. حنین و انین رنجبران در دو قارّهٴ اروپ و آمریک بلند است و خسائر فادحه و بلیّات هائله بر سرمایه داران از کلّ اطراف مهاجم. عدّهٴ عاطلین و محتاجین در اقطار غربیّه در این ایّام به چهل کرور اوازید بالغ و این جمّ غفیر بحدّی پریشان و مهیّای فسادند که قوای حکومات قاهرهٴ مجرّبهٴ مقتدره از تسکین و سدّ احتیاجات ضروریّهٴ آنان عاجز و قاصر. اینست که حضرت عبدالبهاء در اواخر ایّامش در لوحی از الواح صریحا اخبار فرموده. قوله جلّ بیانه “این ظلمات منکشف نگردد و این امراض مزمنه شفا نیابد بلکه روز بروز سخت‌تر شود و بدتر گردد. بالکان آرام نگیرد از اوّل بدتر شود. دول مقهوره آرام نگیرند. بهر وسیله تشبّث نمایند که آتش جنگ دوباره شعله زند حرکتهای تازهء عمومی تمام قوّت را در تنفیذ مقاصد خویش مجری خواهند نمود. حرکت شمالیّه خیلی اهمّیّت خواهد یافت و سرایت خواهد کرد.... در مستقبل حربی شدیدتر یقینا واقع گردد. قطعیّا در این شبهه‌ای نیست ”.

ای یاران روحانی این خطرات عظیمه و مفاسد قویّه و اسقام مزمنه و اغتشاشات متزایده بعضی منبعث از نتائج وخیمهٴ جنگ اخیر است که بر ضغائن دیرینه بیفزود و فتنه و انقلابی جدید احداث کرد و چنان بار گرانی از غرامات و تعویضات مالیّه بر عهدهٴ دول مقهوره بگذاشت که کلّ از ادایش عاجزند بلکه غالب و مغلوب هر دو از مضرّات و عواقب سیّئه‌اش گرفتار و متألّمند و بعضی ناشی از اجراآت و تبلیغات مستمرّهٴ متواصلهٴ عصبهء غرور است که قوی را بتمامها حصر و متوجّه در هدم ارکان دین و ترویج لا مذهبی نموده و بعضی نتیجهٴ اشتداد تعصّبات وطنیّه و انهماک در تقالید قومیّه و ظنون و اوهامات بالیه و تمسّک مفرط به استقلال سیاسیّه و عدم توجّه به وحدت اصلیّهء بشریّه و قلّت ارتباط و تعاون بین دول شرقیّه و غربیّه و اهمال در تأسیس محکمهٴ کبرای الٓهیّه است ان انظروا و تدبّروا فیما نزّل من قلم القدم فی سجنه الاعظم عن لسان احد من عباده “عالم منقلب است و انقلاب او یوما فیوما در تزاید و وجه آن بر غفلت و لا مذهبی متوجّه و این فقره شدّت خواهد نمود و زیاد خواهد شد بشأنی که ذکر آن حال مقتضی نه و مدّتی بر این نهج ایّام میرود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتة‌ ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرّد العنادل علی الأفنان”.

ای احبّای الٓهی چه مطابق است حال حاضر پر ملال حکومات و ملل عالم با آنچه را قلم اعلی در سنین اوّلیّهٴ ورود بسجن اعظم مخاطبا لمن فی العالم انذار و اخبار و تبیین و تشریح فرموده و در الواح نصحیّه و قهریّهٴ خود مدوّن فرموده. قوله جلّت قدرته و عزّ بیانه: “تدبّروا و تکلّموا فیما یصلح به العالم و حاله لو انتم من المتوسّمین. فانظروا العالم کهیکل انسان انّه خلق صحیحا کاملا فاعترته الأمراض بالأسباب المختلفة المتغایرة و ما طابت نفسه فی یوم بل اشتدّ مرضه بما وقع تحت تصرّف اطبّاء غیر حاذقة الّذین رکبوا مطیّة الهوی و کانوا من الهائمین ... و الّذی جعله اللّه الدّریاق الاعظم و السّبب الأتمّ لصحّته هو اتّحاد من علی الأرض علی امر واحد و شریعة واحدة هذا لایمکن ابدا الّا بطبیب حاذق کامل مؤیّد لعمری هذا لهو الحقّ و ما بعده الّا الضّلال المبین...

یا معشر الملوک انّا نراکم فی کلّ سنةٍ تزدادون مصارفکم و تحملونها علی الرّعیّة ان هذا الّا ظلم عظیم اتّقوا زفرات المظلوم و عبراته و لا تحملوا علی الرّعیّة فوق طاقتهم ... ان اصلحوا ذات بینکم اذا لا تحتاجون بکثرة العساکر و مهمّاتهم الّا علی قدر تحفظون به ممالکم و بلدانکم ایّاکم ان تدعوا ما نصحتم به من لدن علیم امین. ان اتّحدوا یا معشر الملوک به تسکن اریاح الاختلاف بینکم و تستریح الرّعیّة و من حولکم ان انتم من العارفین ان قام احد منکم علی الآخر قوموا علیه ان هذا الّا عدل مبین ”.

و همچنین میفرماید: "اهل ثروت و اصحاب عزّت و قدرت باید حرمت دین را به احسن مایمکن فی الإبداع ملاحظه نمایند. دین نوری است مبین و حصنی است متین از برای حفظ و آسایش اهل عالم. چه که خشیة اللّه ناس را بمعروف امر و از منکر نهی نماید. اگر سراج دین مستور ماند هرج و مرج راه یابد ... قلم اعلی در این حین مظاهر قدرت و مشارق اقتدار یعنی ملوک و سلاطین و رؤسا و امراء و علماء و عرفا را نصیحت می‌فرماید و به دین و تمسّک بآن وصیّت مینماید. آن است سبب بزرگ از برای نظم جهان و اطمینان من فی الامکان. سستی ارکان دین سبب قوّت جهّال و جرأت و جسارت شده. براستی میگویم آنچه از مقام بلند دین کاست بر غفلت اشرار افزود و نتیجه بالأخره هرج و مرج است اسمعوا یا اولی الأبصار ثمّ اعتبروا یا اولی الانظار” ایضا می‌فرماید: “ابهی ثمرهٴ شجرهٴ دانش این کلمهٴ علیاست همه بار یک دارید و برگ یک شاخسار. لیس الفخر لمن یحبّ الوطن بل لمن یحبّ العالم”.

و همچنین حضرت عبدالبهاء در رسالهء مدنیّه می‌فرماید: “بلی تمدّن حقیقی وقتی در قطب عالم علم افرازد که چند ملوک بزرگوار بلند همّت چون آفتاب رخشندهٴ عالم غیرت و حمیّت بجهت خیریّت و سعادت عموم بشر بعزمی ثابت و رأی راسخ قدم پیش نهاده مسألهٴ صلح عمومی را در میدان مشورت گذارند و بجمیع وسائل و وسائط تشبّث نموده عقد انجمن دول عالم نمایند و یک معاهدهٴ قویّه و میثاق و شروط محکمهٴ ثابته تأسیس نمایند و اعلان نموده به اتّفاق عموم هیئت بشریّه مؤکّد فرمایند این امر اتمّ اقوم را که فی الحقیقه سبب آسایش آفرینش است کلّ سکّان ارض مقدّس شمرده جمیع قوای عالم متوجّه ثبوت و بقای این عهد اعظم باشند و در این معاهدهٴ عمومیّه تعیین و تحدید حدود و ثغور هر دولتی گردد و توضیح روش و حرکت هر حکومتی شود و جمیع معاهدات و مناسبات دولیّه و روابط و ضوابط ما بین هیئت حکومتیّهء بشریّه مقرّر و معیّن گردد و کذلک قوّهٴ حربیّهٴ هر حکومتی بحدّی معلوم مخصّص شود چه اگر تدارکات محاربه و قوّهٴ عسکریّهٴ دولتی ازدیاد یابد سبب توهّم دول سائره گردد. باری اصل مبنای این عهد قویم را بر آن قرار دهند که اگر دولتی از دول من بعد شرطی از شروط را فسخ نماید کلّ دول بر اضمحلال او قیام نمایند بلکه هیئت بشریّه بکمال قوّت بر تدمیر آن حکومت برخیزد اگر جسم مریض عالم به این داروی اعظم موفّق گردد البتّه اعتدال کلّی کسب نموده بشفای باقی دائمی فائز گردد...

و بعضی اشخاص که از همم کلیّهٴ عالم انسان بیخبرند این امر را بسیار مشکل بلکه محال و ممتنع شمرند. نچنان است بلکه از فضل پروردگار و عنایت مقرّبین درگاه آفریدگار و همّت بی‌همتای نفوس کاملهٴ ماهره و افکار و آراء فرائد زمانه هیچ امری در وجود ممتنع و محال نبوده و نیست. همّت همّت. غیرت غیرت لازم است. چه بسیار امور که در ازمنهٴ سابقه از مقولهٴ ممتنعات شمرده میشد که ابدا عقول تصوّر وقوع آن را نمینمود حال ملاحظه مینمائیم که بسیار سهل و آسان گشته و این امر اعظم اقوم که فی الحقیقه آفتاب انور جهان مدنیّت و سبب فوز و فلاح و راحت و نجاح کلّ است از چه جهت ممتنع و محال فرض شود و لابدّ بر این است که عاقبت شاهد این سعادت در انجمن عالم جلوه گر گردد چه که آلات و ادوات حربیّه بر این منوال بدرجه‌ای رسد که حرب بدرجهٴ ما لایطاق هیئت بشریّه واصل گردد”. و همچنین میفرماید: “در هر ظهوری که اشراق صبح هدی شد موضوع آن اشراق امری از امور بود ... در این دور بدیع و قرن جلیل اساس دین اللّه و موضوع شریعة اللّه رأفت کبری و رحمت عظمی و الفت با جمیع ملل و صداقت و امانت و مهربانی صمیمی قلبی با جمیع طوائف و نحل و اعلان وحدت عالم انسان است ... در دورهای سابق هر چند ائتلاف حاصل گشت ولی بکلّی ائتلاف من علی الأرض غیر قابل زیرا وسائل و وسائط اتّحاد مفقود و در میان قطعات خمسهٴ عالم ارتباط و اتّصال معدوم بلکه در بین امم یک قطعه نیز اجتماع و تبادل افکار معسور لهذا اجتماع جمیع طوائف عالم در یک نقطهٴ اتّحاد و اتّصال و تبادل افکار ممتنع و محال امّا حال وسائل اتّصال بسیار و فی الحقیقه قطعات خمسهٴ عالم حکم یک قطعه یافته و از برای هر فردی از افراد سیاحت در جمیع بلاد و اختلاط و تبادل افکار با جمیع عباد و در نهایت سهولت میسّر بقسمی که هر نفسی بواسطهء نشریّات مقتدر بر اطّلاع احوال و ادیان و افکار جمیع ملل و همچنین جمیع قطعات عالم یعنی ملل و دول و مدن و قری محتاج یکدیگر و از برای هیچیک استغنای از دیگری نه زیرا روابط سیاسیّه بین کلّ موجود و ارتباط تجارت و صناعت و زراعت و معارف در نهایت محکمی مشهود. لهذا اتّفاق کلّ و اتّحاد عموم ممکن الحصول و این اسباب از معجزات این عصر مجید و قرن عظیم است و قرون ماضیه از آن محروم زیرا این قرن انوار عالمی دیگر و قوّتی دیگر و نورانیّتی دیگر دارد اینست که ملاحظه مینمائی در هر روزی معجز جدیدی مینماید و عاقبت در انجمن عالم شمعهای روشنی برافروزد و مانند بارقهٴ صبح این نورانیّت عظیمه آثارش از افق عالم نمودار گشته. شمع اوّل وحدت سیاسی است و جزئی اثری از آن ظاهر گردیده و شمع دوم وحدت آراء در امور عظیمه است آن نیز عنقریب اثرش ظاهر گردد و شمع سوم وحدت آزادی است آن نیز قطعیّا حاصل گردد و شمع چهارم وحدت دینی است این اصل اساس است و شاهد این وحدت در انجمن عالم بقوّت الٓهیّه جلوه نماید و شمع پنجم وحدت وطنی است. در این قرن این اتّحاد و یگانگی نیز بنهایت قوّت ظاهر شود جمیع ملل عالم عاقبت خود را اهل وطن واحد شمارند و شمع ششم وحدت جنسی است، جمیع من علی الأرض مانند جنس واحد شوند و شمع هفتم وحدت لسان است یعنی لسانی ایجاد گردد که عموم خلق تحصیل آن نمایند و با یکدیگر مکالمه کنند. این امور که ذکر شد جمیعا قطعیّ الحصول است زیرا قوّتی ملکوتیّه مؤیّد آن”.

حال ای عزیزان الٓهی ملاحظه نمائید که چگونه قلم اعلی و کلک اطهر حضرت عبدالبهاء در الواح قدسیّه و زبر قیّمهء مقدّسهٴ الٓهیّه تلویحا و تصریحا اخبار از وقوعات حالیّه نموده و تصریح فرموده که این تعصّبات جاهلیّه ازدیاد یابد و مفاسد قویّه شدّت نماید و حرکتهای تازهٴ عمومی بر هیجان و انقلاب بیفزاید و غفلت و لا مذهبی در بین جمیع طبقات رواج یابد و آفات و بلیّات من کلّ الجهات هیئت اجتماعیّه را در احاطه نماید و عاقبة الأمر طغیان این طوفان منتهی بانقلابی گردد که شبه آنرا چشم عالم ندیده و در هیچ تاریخی ثبت و مدوّن نگشته.

و این انقلاب اعظم بنفسه ممدّ آئین الٓهی است و مؤسّس وحدت عالم انسانی. تعصّبات را زائل نماید و کافّهٴ دول و امم را در بسیط زمین متوجّه و متمسّک و مروّج وحدت اصلیّه گرداند. جهانیان را بتأسیس محکمهٴ کبرای الٓهی دلالت فرماید و رؤسای ارض را به رفع لوای صلح اعظم مطابقا لما نزّل من القلم الأعلی و من مبیّن آیاته الکبری مؤیّد و مفتخر گرداند. عالم را یک وطن نماید و مصداق اذا تری الأرض جنّة الأبهی بر کافّهٴ انام ظاهر و آشکار فرماید. ملکوت اللّه را ترویج و تأسیس نماید و بسیط غبراء را آئینهٴ ملأ اعلی گرداند. کرّة اخری نصّ صریح وعدهٴ الٓهی را بیاد آرید که می‌فرماید: “و مدّتی بر این نهج ایّام میرود و اذا تمّ المیقات یظهر بغتة ما ترتعد به فرائص العالم اذا ترتفع الأعلام و تغرّد العنادل علی الأفنان” ای عشّاق امر بها وقت آن است که کلّ به پاس این عنایات عظمی اعزازا لأمره المقدّس الأبهی و تسریعا لتحقّق کلمته الجامعة العلیا متوجّها الیه منقطعا عمّا سواه در سبیل ترویج وحدت اصلیّه و هدم بنیان عتیق تعصّبات جنسیّه و سیاسیّه و وطنیّه جانفشانی نمائیم و در تولید حسن تفاهم و تعاون و تعاضد بین ملل و اقوام متغایره و تحدید نطاق منازعات آتیه و تقلیل و تخفیف ثقل عظیم بلیّات حتمیّهء آینده به همّتی خلل ناپذیر و شجاعت و شهامتی بدیع در انجمن عالم مبعوث گردیم و چنان قیامی نمائیم که سکّان ملأ اعلی ندای وا طوبیٰ برآرند و به هُتاف بشری لکم یا ملأ البهاء تحسین و تهنیت نمایند. از زوابع امتحان و شدائد افتتان خائف و هراسان نگردیم و از حوادث خطیرهٴ آتیه و وقوعات هائلهء کدره مرعوب و مضطرب نشویم. از تحدیدات ملکیّه و شئونات آفاقیّه و ظنون و اوهامات ناسوتیّه چون برق در گذریم و در وضع قوائم و دعائم مدنیّت جدیدهٴ بدیعهٴ الٓهیّه همّتی شایان بگماریم. با احدی از جالسین بر وسادهٴ عزّت و منصب مداهنه ننمائیم و با هیچ دولتی سرّا مرتبط نگردیم. از اقاویل و اباطیل انفس سافلهٴ لاهیه چشم پوشیم و بنفع عموم پردازیم. از نصوص صریحهٴ قاطعهٴ الٓهیّه انحراف نورزیم و در مخاصمات و مناقشات و مجادلات احزاب ادنی مداخله‌ای را جائز ندانیم. با اغراض مشتهیهٴ نفسیّه این پیام الٓهی را آلوده و ننگین نگردانیم و میراث مرغوب لا عدل له را بزخارف این دنیای دنیّه مبادله ننمائیم. از تظاهر و تقیّه و تملّق بپرهیزیم و حبال تسویف اهل تدلیس را به سر پنجهٴ قدرت و شهامت منفصم سازیم. از مدینهٴ وهمیّه قدم بیرون گذاریم و حجبات غلیظهٴ غفلت را به نار محبّتش محترق سازیم اقالیم شرق و غرب را یک وطن شماریم و ملل و اجناس متباغضه را اعضاء و ارکان یک دودمان پنداریم. مبادی سیاست اللّه را علی رؤوس الأشهاد اعلان و ترویج نمائیم و از مداخله در سیاست رؤسای ارض در کلّ اقطار احتراز و اجتناب جوئیم. صفوف مقلّدین و متوهّمین را به قوّهٴ توکّل در هم شکنیم و جرثوم رقابت و خصومت را در انجمن بنی آدم محو و زائل نمائیم. مصالح شخصیّه و وطنیّه را در هیچ موردی مقدّم بر مقتضیات اساسیّهٴ وحدت حقیقیّهٴ بشریّهٴ نشمریم و بذر پاک حبّ عالم انسانی را در مزرعهٴ قلوب صافیهٴ سلیمه بیفشانیم. عزّت و زینت ظاهرهٴ فانیه را طالب نگردیم و از مطامع ارضیّه و مآرب شیطانیه ساحت دل را منزّه و مقدّس گردانیم فریب اهریمنان را نخوریم و رغائب و امیال مستکبرین و مغرضین را ترویج نکنیم. ضیاء این امر نفیس را به غبار نفس و هوی تیره ننمائیم و زمام و مقالید این آئین گرانبها را به نفوس سارقهٴ کاذبه نسپریم. از ملامت حسودان و ذمّ و قدح بیخردان و نابالغان سست و پریشان نگردیم و از انتقادات و اسنادات کوته نظران اندیشه ننمائیم بلکه در جمیع موارد بیقین مبین بدانیم که آنچه واقع گردد خیر و صلاح امر اللّه است و وسیلهء تحقّق وعود حتمیّهٴ مولای بیهمتا. ممهّد سبیل است و ممدّ شریعت ربّ یکتا. چنانچه می‌فرماید: “لن یظهر فی الأرض من شیء الّا و قد قدّر فیه مقادیر القدر من حکیم علیم و لن یحرک من ذرّة الّا و قد قدّر فیها حکمة بالغة و کیف هذا النّبأ الأعظم القویم”.

و همچنین میفرماید: “ای عباد اگر در این ایّام مشهود و عالم موجود فی الجمله بر خلاف رضا از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایّام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع آن ایّام و عوالم قسمتی مقدّر و عیشی معیّن و رزقی مقرّر است البتّه بجمیع آنها رسیده فائز گردید”.

و اختم الکلام بما نزّل من القلم الأعلی فی مقام آخر: “تاللّه الحقّ لو یقوم واحد علی حبّ البهاء فی ارض الإنشاء و یحارب معه کلّ من فی الأرض و السّماء لیغلبه اللّه علیهم اظهارا لقدرته و ابرازا لسلطنته ... و من یفتح الیوم شفتاه لذکر مولاه یؤیّده جنود وحی اللّه بإلهام بدیع و یجری اللّه عن فمه کوثر العرفان و ینطقه بالحکمة و البیان علی شأن لن یقدر ان یتکلّم بین یدیه احد من الخلائق اجمعین"

رضوان ٨٩

بندهٴ آستانش شوقی